



گفت‌وگو با «جیم جارموش» بازیگر «ردکارپت»

من هنرورهارا دوست دارم!

«جیم جارموش» می‌تواند آخرین روح صنعتگر سینما باشد. او یکی از بزرگ‌ترین کارگردانان موج نو نیویورک است که با ساختن فیلم‌هایی مانند «عجیب‌تر از بهشت» (۱۹۸۴) و «مغلوب قانون» (۱۹۸۶) شناخته شد. «جیم جارموش» ثابت کرده که فیلم می‌تواند حتی بدون طرح، ساختار قابل پیش‌بینی یا روندی منظم و آهسته در ذهن مخاطبان باقی بماند. سبک او به شیوه‌های خاص و منحصر به فرد تبدیل شده که در میان کارگردانان جوان سراسر دنیا به خصوص ایران طرفداران بسیاری دارد. از معروف‌ترین فیلم‌های او می‌توان به «قطار اسرار آمیز» (۱۹۸۹)، «شپ روی زمین» (۱۹۹۱)، «هردمرده» (۱۹۹۵)، «گست‌داگ: زروش سامورایی» (۱۹۹۹)، «قهوه و سیگار» (۲۰۰۳) و «گل‌های پژمرده» در سال ۲۰۰۵ اشاره کرد. به مناسبت حضور «جیم جارموش» در فیلم «ردکارپت» ساختی رضا عطاران، در زیر گزیده‌ای از گفت‌وگوهای او با چند مجله‌ی مختلف آمده است:

اولین بار چه زمانی به نیویورک عزیمت کردید؟

من در سال ۱۹۷۴ بعد از گذراندن یک سال در دانشگاه «مدیل اسکول» در رشته‌ی خبرنگاری به نیویورک آمدم. از دانشگاه اخراج شدم چون پیش‌نیازهای خبرنگاری را به طور کامل نگذرانده بودم. من در کلاس‌های ادبیات و تاریخ، هنر و فلسفه شرکت می‌کردم. در نهایت به دانشگاه کلمبیا انتقالی گرفتم، جایی که زبان انگلیسی و ادبیات خواندم.

بعد از اتمام درس در کلمبیا چکار کردید؟

در آخرین سال تحصیل، دانشگاه پروژه‌های در پاریس داشت، من به آنجا رفتم و با کوله‌باری از پروژه‌ها و کارهای ناتمام به نیویورک بازگشتم زیرا که به جای درس خواندن سینما تک را کشف کرده بودم. تولد چیزی بی‌نظیر در وجود من بود. فهمیدن اینکه دنیای فیلم چقدر گسترده است و چه فرم و ساختار زیبایی دارد، من فیلم‌هایی از هند، آفریقا، سینمای کلاسیک فرانسه، ژاپن و چین و تقریباً همه جای دنیا دیدم. همچنین چیزهای زیادی درباره‌ی فیلم‌های هالیوودی یاد گرفتم. وقتی که به اینجا برگشتم هنوز شعر و داستان می‌نوشتیم، با این حال شروع به تقلید از فیلم‌نامه‌ها کردم نه به روش ادبی، فقط به فرم آن در نوشته‌هایم اشاره می‌کردم. و نوشته‌هایم بیشتر بصری شدند. من متوجه شدم که همواره به فیلم فکر می‌کنم و بنابراین خیلی شانسی در مدرسه‌ی فیلم NYU پذیرفته شدم، چون هیچ فیلمی نساخته بودم. اما یکسری نوشته‌ها و عکس‌هایی را ارائه داده بودم و ساگرفتن بورس و کمک هزینه در این مدرسه قبول شدم.

چرا یک نابازیگر برای ایفای نقش در فیلم بریتان جذاب‌تر است؟

من هنرورها و سیاهی‌لشکرها را دوست دارم. من مردمی را دوست دارم که می‌توانم با کمک آنها شخصیت‌های باورپذیرتری را روی صفحه‌ی نمایش نشان دهم. آنها می‌توانند «رابرت میچام» یا لوله‌کش خانه‌ی من باشند. تجربه‌ای که دارند مهم نیست، موضوع نوع مناسبت و ارتباطی است که ما می‌توانیم با کمک آن یک شخصیت خلق کنیم. فکر می‌کنم در فیلم‌ها، نوازندگان زیادی وجود دارند که بازیگران محبوبی نیستند و شاید به خاطر این است که در راه درست کار نمی‌کنند. یک راه خاص برای کار کردن با هر بازیگر وجود دارد. هیچ راه یکسانی برای یک کارگردان وجود ندارد که با همه‌ی بازیگران کنار بیاید.

بهترین و بدترین کار شما تا به امروز چیست؟

من فیلم‌هایم را وقتی تمام می‌شوند بازبینی نمی‌کنم. دوست ندارم به عقب برگردم. در خاطر ام، فیلم مورد علاقه‌ی من «مغلوب قانون» است. من خاطرات ساخت این فیلم را به وضوح به یاد می‌آورم. بدترین کار من... همه‌ی آن‌های دیگر. من اخیراً با یکی از دانش‌آموزان مدرسه‌ی فیلم NYU صحبت کردم، فشار زیادی روی آنها بوده و می‌ترسند که اشتباهی انجام دهند. من گفتم: «اشتباهات چیزهای باارزشی هستند که شما می‌توانید از آنها درس بگیرید و از چیزهایی که می‌توانید انجام دهید، با ارزش‌ترند.» شما نمی‌خواهید یک کار با بارها بارها انجام دهید، بنابراین یک شانس جدید پیدا می‌کنید. اشتباهات خیلی ارزشمند هستند. کارهای من هر چیزی که باشند ارزشمندترین چیزهای زندگی‌ام هستند.



ما سال‌هاست از رضا عطاران کار طنز دیده‌ایم. من خاطر هستم قبل از اینکه اولین فیلمت را بسازی، در دفتر کمال طباطبایی تهیه‌کننده با هم گپ می‌زدیم و از تو پرسیدم چرا فیلم اولت را نمی‌سازی؟ گفتمی آن فیلمی که دوست دارم بسازم با آنچه تهیه‌کننده‌ها از من توقع دارند، فرق دارد. آنها تن به آن چیزی که من می‌خواهم، نمی‌دهند. من از تو پرسیدم چه می‌خواهی و تو گفتمی جنس و واقعیت اجتماعی که سیاه است، دوست دارم و آنها همیشه رضا عطاران شوخ‌وشنگ سرپال‌ها را می‌خواهند. با توجه به شناختی که از تو دارم متوجه شدم بخشی از تو در «خواهم می‌آد» وجود دارد. بخشی از فیلم در خاطرات کودکی رضا عطاران هم هست و خودت هم بعداً در مصاحبه‌ها به آن اشاره کردی.

می‌خواهم بدانم این دو رضا عطاران چقدر با هم متفاوت است؟

من اینطوری فکر نکردم که خودم با عطارانی که فیلم می‌سازد، متفاوت است. اگر فیلم‌نامه‌ای به نظر من جای کار داشته باشد و بتوانم روی قصه کار کنم، تصمیم می‌گیرم که آن را بسازم. فیلم دوم من اصلاً شبیه فیلم اولم نیست و کلاً متفاوتی است. سوزهای بود که دوستش داشتم. فیلم را با مردم در چند سینما دیدم و البته با همکاران خودم. چون این فیلم با کار ما هم ارتباط دارد و فکر می‌کنم با مخاطب ارتباط برقرار کند. پس خیلی آدمی نیستی که به قول معروف خودم را تحویل بگیرم. مدل سوال تو طوری بود که انگار من آدم مهمی هستم!

مهم نه ولی متفاوت.

تفاوت را دوست دارم. به نظر من سوز و مدل فیلم اولم در سینمای ایران کم بود. «ردکارپت» هم متفاوت است. ساختار و پروداکشن و نوع پلان‌بندی و تصویربرداری شکل دیگری است. چیزی است که



عطاران: گروه مادر کل ۱۲ نفر بود. ۶ نفر از ایران و ۶ نفر هم آنجا در کار تولیدی کمک‌مان کردند. ۲ تا دوربین داشتیم دوربین (فایو دی) که شبیه دوربین عکاسی است. آنجا دوربین‌های عجیب و غریبی بود که کسی شک نمی‌کرد مادر حال فیلمبرداری هستیم. واقعاً انگار داشتیم عکاسی می‌کردیم.

من دوست داشتم. به نکته‌ای اشاره کردی که تهیه‌کننده‌ها از من توقع دیگری دارند و اینجا هم خودم تهیه‌کننده بودم. احمد احمدی تهیه‌کننده است اما چون ما با هم دوست هستیم کار به خواست من پیش رفت. یعنی هر کاری که دوست داشتم انجام می‌دادم و بعداً او متوجه می‌شد که ما چه کرده‌ایم.

در سرپال‌ها به پر مخاطب هستند و به خاطر مردمی بودن خودت همه احساس می‌کنند این کارا کترهایی که ارائه می‌دهی خود رضا عطاران است. رضا بازی نمی‌کند، خودش را نمایش می‌دهد. وقتی به فیلم‌ها نگاه می‌کنم احساس می‌کنیم این اتفاق اگر جره است. یعنی نه تنها این خود رضا عطاران است بلکه دنیا و زندگی خودش را هم به تصویر می‌کشد. یک بخشی از «خواهم می‌آد» اینگونه است و در «ردکارپت» با توجه به قصه و شناختی که از مسیر زندگی تو می‌دانم،

احساس می‌کنم این فیلم به زندگی تو نزدیک‌تر است.

این فیلم درباره‌ی فردی است که تجربه‌ی بازیگری دارد و فکر می‌کند اگر به خارج از کشور برود، استعدادش شکوفا می‌شود. در کل فیلم حدود ۳۰۰ نفر نقش‌های کوچک و بزرگ بازی کردند و فقط ۶ نفر می‌دانند که در فیلم من بازی کردند و بقیه خبر ندارند. یعنی یک شیوه‌ی عجیب و غریب و خاص را استفاده کردم.

این شیوه‌ی خاص را توضیح می‌دهی؟

چون خودم هم اولین بارم بود که به جشنواره‌ی کن می‌رفتم، یکسری صحنه‌های مستند می‌گرفتم. شب من سکانس‌ها را می‌نوشتیم و بعد آنچه ضبط کرده بودیم را اصلاح و زنجیر وار به هم متصل می‌کردیم. آنچه به عنوان فیلم «ردکارپت» دیدید، اینگونه ساخته شد.

پس تو با یک فیلم‌نامه‌ی کامل کار را شروع نکردی.

قطعاً! یک کلیت از قصه داشتیم و کار را شروع کردیم. بسیار دوست داشتم شبیه زندگی شود. حتی اگر خاطرت باشد، اوایل شروع هم در خبرها به عنوان فیلم مستند از آن یاد می‌شد. الان هم شبیه مستند است. از لحاظ فیلمبرداری و بازی‌ها و... واقعیت این است که یکدست کردن فیلم خیلی سخت بود. تلاش کردم هم در فیلمبرداری و هم در بازی‌ها و حتی بازی خودم و فیلم‌نامه، همه چیز

جیم جارموش در حال رد شدن بودند و تو به عنوان علاقه‌مند خودت را جلویشان انداختی، درست بود؟

بله، درست است.

واکنش کسی مثل اسپیلبرگ در آن لحظه چه بود؟

اسپیلبرگ چندان توجه نکرد. اما با جیم جارموش و خانم تیلدا سینتون صحبت کردم و در فیلم هم هست.

یعنی همه‌ی آن اتفاق همانی است که در فیلم می‌بینیم.

بله، آنجا پر از دوربین است و متوجه نشدند و من هم مثل یک طرفدار جلورفتم.

و بعد هم هیچگاه متوجه نشدند که تو چه کسی هستی؟

نه، چون مثل یک طرفدار با آنها صحبت کردم.

با مدبر برنامه‌ها ایشان هم بعد از فیلمبرداری صحبت نکردی تا خودت را معرفی کنی؟

نه. البته به راحتی می‌شد که این اتفاق بیفتد چون از طریق اصغر فرهادی و دوستان دیگر می‌توانستم ارتباطات را برقرار کنم اما گفتم بگذارم همه چیز واقعی باشد.

نکته‌ی مهم‌تر اینکه مراسم رد کارپت در جشنواره‌ی کن مانند کن بالاترین سطح امنیتی را دارد. چرا من به عنوان تماشاگر باید باور کنم وقتی رضا می‌گوید همه‌ی اینها واقعی است؟

ردکارپت

رضا عطاران، شیطنت‌ها و «ردکارپت» اش در صبا

انگار من آدم مهمی هستم

نبض رضا عطاران بانبض مردم واقعی کوچک و بزرگ می‌زند. حاصلش هم فیلم‌ها و سریال‌هایی است که مردم دوستشان دارند، خودشان را در آن می‌بینند و به رضا عطاران می‌بالند. شاید رضا عطاران «آی کیو» می‌معمولی داشته باشد اما «آی کیو» او به شکل واضحی از خیلی فیلم‌سازها بالاتر است. خلاقیت، مهم‌ترین ویژگی اوست و همین فیلم‌هایش را دیدنی می‌کند. او امسال با «ردکارپت» به عنوان دومین تجربه‌ی سینمایی‌اش در جشنواره‌ی فجر حضور دارد. داستان یک هنرور با بازی خودش در جشنواره‌ی کن که طرحی برای فیلم بعدی‌اش در نوشته‌ی فیلمی درباره‌ی تهران همین داستان یک خطی از جنابیت نگاه او خبر می‌دهد. خودش می‌گوید فیلم‌نامه‌ی مشخصی برای این کار نداشته ولی نتیجه‌ی شبیه آن چیزی شده که در انتظارش بوده است. با او از همین تجربه‌ی عجیب و پامزه حرف زدیم. این گفت‌وگو میان حامد عنقا و رضا عطاران پیش از دیده‌شدن فیلم انجام شده است.

گروه ما در کل ۱۲ نفر بود. ۶ نفر از ایران و ۶ نفر هم آنجا در کار تولیدی کمک‌مان کردند. ۲ تا دوربین داشتیم دوربین (SD) که شبیه دوربین عکاسی است. آنجا دوربین‌های عجیب و غریبی بود که کسی شک نمی‌کرد ما در حال فیلمبرداری هستیم. واقعاً انگار داشتیم عکاسی می‌کردیم.

می‌دانستی چند سال قبل بهروز افخمی هم می‌خواست همین کار را بکند؟

آقای علی معلم به من گفت. اما می‌گفت این مدلی نیست. یک فیلم سینمایی بر اساس قصه‌ی رفتن یک خبرنگار به یکی از جشنواره‌ها بود که در کن فیلمبرداری می‌شد.

هیچ وقت مشتاق نشدی از بهروز افخمی بپرسی که چه کار کرده؟

نه. من این مسئله را در فرانسه فهمیدم. آنجا آقای معلم حضور

کاملاً مستند باشد.

آنچه که الان می‌بینی با چیزی که روز اول سفر به فرانسه در ذهن داشتی چقدر مطابقت دارد؟

در کلیت همان است ولی در جزئیات چیزهایی را می‌بینید که سر صحنه اضافه شدند. البته این یکی از عادات کاری من است که سر صحنه جزئیات اتفاق بیفتند.

یعنی این همان قصه‌ای است که تو از ابتدا به آن فکر کردی.

مسیر قصه همان است مگر اینکه مثلاً در آن شرایط با آن بازیگری که می‌خواستیم نمی‌توانستیم بر خورد کنیم. دوست هم نداشتم هماهنگی انجام دهم و بگویم در حال ساخت فیلم هستم چون می‌خواستیم همه چیز واقعی باشد.

پس این حرف و حدیث‌هایی که پیش آمد که اسپیلبرگ یا

همه چیز درباره‌ی «ردکارپت» در گفت‌وگو با

احمد احمدی تهیه‌کننده‌ی این فیلم:

در سرزمین رویاها



فیلم «ردکارپت»، دومین تجربه‌ی ستاره محبوب طنز رضا عطاران، در قامت کارگردان در سینماست. او در این کار هم مثل فیلم اولش، «خواهم می‌آد»، نقش اصلی را ایفا می‌کند. اما «ردکارپت» تجربه‌ی متفاوت و فیلمی با سوزهای خاص و جدید است. احمد احمدی، تصویربردار شناخته‌شده‌ی سینما، علاوه بر مدیریت فیلمبرداری این اثر، صاحب طرح و تهیه‌کننده‌ی آن است. احمدی، ورود به عرصه‌ی سینما را از سال ۱۳۷۱ با فیلم سینمایی «روز واقعه» که کارگردانی شهرام اسدی به عنوان فیلمبردار پشت صحنه شروع کرده است. او ضمن فعالیت در عرصه‌ی فیلمبرداری و عکاسی، در حوزه‌ی تهیه‌کنندگی هم سوابقی دارد. «ردکارپت» حاصل دو دوره حضور او در معتبرترین جشنواره‌ی سینمایی دنیا، جشنواره‌ی کن است. با احمدی درباره‌ی این فیلم متفاوت و حال و هوای آن به گفت‌وگو نشستیم.

«ردکارپت» از کجا و چگونه شکل گرفت؟ ما شما را پیش از این بیشتر به عنوان فیلمبردار می‌شناختیم. چه شد که تهیه‌کنندگی را هم در کنار تخصص خودتان تجربه کردید؟

قصه‌ی ساخت فیلم «ردکارپت» به سال ۲۰۱۰ برمی‌گردد که من در جشنواره‌ی فیلم کن فرانسه شرکت کرده بودم. آنجا ایده‌ای به ذهنم رسید. ایده‌ای نشأت گرفته از شرایط پر زرق و برق و حواشی این جشنواره و مافیای قدرت و ثروتی که آنجا به نام سینما حضور دارند و تیپ‌های مدلینگ و آرتیستیکی که آنجا فعالیت می‌کنند. در این شرایط بود که این ایده به ذهن من رسید که اگر میان این همه جمع

شلوغ، مشهور، ثروتمند، تجملاتی و لوکس یک علاقه‌مند به سینمایی وجود داشته باشد که از دور دست‌ها خودش را به اینجا رسانده باشد و بعد شیفته‌ی سینما باشد و سینما همه‌ی زندگی او باشد، این چه تضادی به وجود می‌آورد. چه پیش می‌آید وقتی ما این آدم ساده را در این موقعیت پر زرق و برق و میان این همه برند و ستاره و... ببینیم. این یک ایده‌ی چند خطی و کوتاه بود که من به ساخت یک فیلم کوتاه راجع به آن فکر می‌کردم. سال بعد هم باز فرصتی پیش آمد که من سفری به فرانسه برای جشنواره‌ی کن داشتم و باز این ایده در ذهنم زنده شد. این بار فرصتی بود که با شرایط بهتری آنجا را دیدیم و وارد جزئیات شدیم و به مرور آن چیزی که در ذهنم

بود، کامل‌تر شد. وقتی به ایران برگشتم، موضوع را برای آقای عطاران تعریف کردم. با ایشان هم از قبل دوستی دیرینه‌ای داشتم و من به ویژگی‌های کار او کاملاً آشنا بودم. می‌دانستم آقای عطاران این طرح را برای اجرا قبول کند. قطعاً به نتیجه‌ی مطلوبی می‌رسیم. درباره‌ی این طرح، من هیچ وقت به هیچ گزینه‌ی غیر از ایشان فکر نکردم چون می‌دانستم که با هیچ کس دیگری به این نتیجه نخواهیم رسید. **چطور به این نتیجه رسیدید؟ در عطاران چه ویژگی دیدید که به نظر تان آمد، شخص دیگری نمی‌تواند جای او را بگیرد؟**

این فیلم، فیلم ساده‌ای است و ساختار آن با فیلم‌های کلاسیک و فیلم‌هایی

